

جایگاه زیارت نبی اعظم (ص) در منابع و مذاهب اسلامی

جایگاه زیارت نبی اعظم (ص) در منابع و مذاهب اسلامی

زیارت نبی اعظم (ص) در منابع اسلامی چه حکم و جایگاهی دارد؟ هدف اصلی نگارش این مقاله پاسخ علمی به پرسش بالاست. پس از تحقیق و بررسی منابع فریقین می توان نتیجه گرفت: مستحبات زیارت پیامبر (ص) که با ادله قطعی ثابت است، اختصاص به شیعیان ندارد و از اجتماعات اسلامی بلکه از ضروریات دین محسوب می شود و فتوای بعضی منحرفان به پیروی از ابن تیمیه مبنی بر حرمت شد رحال به قصد زیارت قبر پیامبر (ص) فاقد وجاهت علمی است. زیارت پیامبر (ص) موهبتی است که مسلمانان در پرتو اجتماع در اطراف این کانون نور می توانند به وحدت برسند.

اشاره

زیارت قبر نبی اعظم (ص) در طول تاریخ، در منابع اسلامی و نزد مسلمانان چه حکم و جایگاه و منزلتی داشته است؟ جست وجو و یافتن پاسخ علمی برای پرسش بالا، هدف اصلی از نگارش این مقاله است؛ پرسشی که پاسخگویی منصفانه به آن می تواند یکی از محورهای وحدت میان مسلمانان (با تمامی گستره و تفاوتی که از نظر زبان، نژاد، رنگ، ملیت و قومیت، عقاید و مذاهب، آداب و رسوم و فرهنگ و غیره در میان آنها حاکم است) باشد. در این عصر که جهانیان به تدریج احیای مجدد اسلام و تمدن و ارزشهای اسلامی و بازگشت مسلمانان به خویشتن خویش را مشاهده می کنند، زیارت پیامبر رحمت⁶، این نقطه نورانی و حقیقت ناب، می تواند مسلمین را در حول و محور پیامبر خویش گرد آورد و آنها را در رسیدن به اهداف عالی دین و سعادت دنیوی رهنمون باشد.

زیارت نبی اعظم (ص) از زاویه های گوناگون و ابعاد متفاوت قابل بررسی است و آنچه در این نوشتار بیشتر مورد توجه و اهتمام است، بررسی این موضوع از بعد فقهی و به شیوه بررسی و تحقیق مباحث فقهی است. این مقاله در قسمت اول به مستندات استحباب زیارت پیامبر (ص) می پردازد. قسمت دوم مقاله به نظریه ابن تیمیه و پیروان او اشاره دارد که سفر برای زیارت پیامبر (ص) را حرام دانسته اند. قسمت سوم مقاله نیز از ابعاد فقهی - سیاسی زیارت پیامبر (ص) و وظیفه حکومت اسلامی در این زمینه بحث می کند.

قسمت اول: مستندات استحباب زیارت نبی اعظم (ص) و فضیلت آن

1. قرآن کریم و استحباب و فضیلت زیارت پیامبر اعظم (ص)

«ولو انهم اذ ظلموا انفسهم جاؤک فاستغفروا لله و استغفر لهم الرسول لوجدوا الله تواباً رحیماً»¹ به حکم این آیه هرگاه مسلمانان بر نفس خویش ستم کنند و مرتکب گناه شوند، اگر به حضور رسول اکرم (ص) برسند و در حضور ایشان از خداوند متعال طلب غفران و آمرزش کنند و رسول الهی⁶ نیز برای آنان از درگاه حضرت حق، آمرزش آنان را طلب نماید، پروردگار سبحان را تواب و رحیم می یابند. نکته مهم درباره این آیه کریمه، عبارت: «جاؤک» و آمدن نزد پیامبر خداست. حال آیا رسیدن به حضور رسول خدا، اختصاص به حیات ظاهری و مادی آن حضرت دارد یا آیه بیانگر یک حکم عام و کلی در تمامی زمانهاست و اختصاص به حیات مادی پیامبر (ص)

ندارد؟

در پاسخ باید گفت: با توجه به ثبوت حیات برای انبیا و اولیای الهی و شهیدان پس از مرگ مادی که با ادله نقلی مسلم در جای خود به اثبات رسیده است² و با توجه به ثبوت حیات برزخی و عدم فنای نفس انسانی پس از مرگ که در معارف نقلی و عقلی به اثبات می رسد،³ به حضور پیامبر رسیدن، اختصاص به حیات دنیوی ایشان ندارد و پس از مرگ ظاهری نیز آمدن به حضور پیامبر و استغفار نزد آن حضرت صادق است و واقعیت دارد. چنین نیست که این آیه شریفه تنها قضیه خارجی ای باشد که اختصاص به چند سال از عمر دنیوی پیامبر رحمت⁶ داشته باشد، بلکه متکفل یک قضیه حقیقیه و حکم عام و کلی برای تمامی اعصار و ازمان، الی یوم القیامه خواهد بود. هم از این روست که در اذن دخول حریمهای شریف گفته می شود: «و اعلم ان رسولک و خلفائک احياء عندک یرزقون، یرون مقامی و یسمعون کلامی...»⁴ لذا طبق روایاتی که حتی در صحاح اهل سنت نقل شده، پیامبر فرموده است:

ما من احدٍ یسلم علی إلا رد الله علی روحی، حتی أورد علیه السلام؛
هر کس بر من سلام کند، خداوند سلام او را به من می رساند و من نیز پاسخ سلام او را خواهم داد.⁵

شاهد بر این حقیقت که رسیدن به حضور پیامبر اعظم (ص) امری عام و گسترده به گسترده‌گی زمان است، تلقی مسلمانان در طول تاریخ از این حقیقت است که مسلمانان به زیارت قبر پیامبر (ص) می رفتند و با تلاوت این آیه شریفه، در کنار مضجع شریف آن حضرت، به استغفار می پرداختند.⁶ هم اینک نیز تمامی فرق مسلمانان و پیروان مذاهب مختلف هر وقت در جوار مضجع شریف آن حضرت قرار می گیرند، بر آن حضرت سلام می کنند و ایشان را همچون حال حیات مادی زیارت می کنند؛ همچنان که تمامی مذاهب اعم از شیعه و حنبلی و حنفی و مالکی و شافعی در تشهد پایانی هر نماز، آن وجود شریف را مورد خطاب قرار می دهند و با توجه به آن حضرت (ص) می گویند: «السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته.»⁷ و بدیهی است که اظهار سلام و تحیت در صورتی است که فرد مقابل حضور داشته و به گونه ای آن را بشنود. لذا در زیارتنامه شیعه و سنی خطاب به پیامبر گرامی اسلام همین آیه «ولو أنهم اذ ظلموا» قرائت می شود و طبق آن از حضرت درخواست شفاعت می گردد. چنان که جزیری در زیارتنامه ای که نقل کرده این آیه را آورده است و بالاتر آنکه وی همچون روایات و منابع مذهب اهل بیت، پس از ذکر اعمال زیارت پیامبر و رفتن به روضه شریفه می گوید: «ثم یأتی المنبر فیضع یده علی الرمانة التی کان 6 یضع یده علیها اذا خطب لتناله برکة الرسول.»⁸ تمامی این ادله و قرائن و شواهد با صرف نظر از ادله عمومی و قطعی و مورد اتفاق مذاهب اسلامی، درباره زیارت قبور و استحباب آن است.⁹ همه این موارد نیز دلیل دیگری است بر اینکه حیات پس از مرگ دنیوی ادامه دارد و زوال و فنایی برای انسان نیست.

چکیده گفتار آن است که آیه مبارکه «ولو أنهم اذ ظلموا انفسهم جاؤک فاستغفروا لله و استغفر لهم الرسول» بیانگر قضیه و حکم عام و کلی است و نشان دهنده فضیلت و ارزشمندی و استحباب زیارت پیامبر اعظم (ص) در تمامی اعصار است. اصولاً بر طبق تفسیر اهل بیت^C از آیات شریفه قرآنی، همان طور که در قرآن کریم اطاعت و فرمان برداری از رسول خدا (ص)، اطاعت از خداوند سبحان شمرده شده است، و همان طور که بیعت با پیامبر (ص) بیعت با خداوند محسوب می شود، زیارت آن حضرت نیز در حکم زیارت الله است. چنان که صدوق(ره) در کتاب توحید، به سند خویش از عبدالسلام بن صالح هروی نقل می کند:

قلت لعلی بن موسی الرضا: یا ابن الرسول (ص) ما تقول فی الحدیث الذی یرویه اهل الحدیث:

ان المؤمنین فيه يرون ربهم فى منازلهم فى الجنة؟ فقال: يا ابا الصلت، ان الله فضل نبيه محمد(ص) على جميع خلقه من النبيين و الملائكة و جعل طاعته طاعته و متابعتة متابعتة و زيارته فى الدنيا و الآخرة زيارته. فقال: «من يطع الرسول فقد اطاع الله» و قال: «ان الذين يباعدونك انما يباعدون الله» و قال رسول الله6: «من زارنى فى حياتى او بعد موتى فقد زارالله» و درجة النبى (ص) ارفع الدرجات فمن زاره الى درجة فى الجنة من منزله فقد زارالله تبارك و تعالى الحديث.10

2. استحباب و اهميت زيارت پیامبر اعظم (ص) در روايات فريقيين
برای کسی که مختصر آشنایی با متون روایی و احادیث فريقيين دارد، به خوبی آشکار و روشن است که روايات مرتبط با زيارت رسول الله (ص) و فضيلت و اهميت آن، بسيار زياد، بلکه در حد متواتر است. در جوامع روایی شيعه، احادیث مرتبط با موضوع زيارت پیامبر (ص) به قدری فراوان و گسترده است که استقصا و استقراى آنها خود در حد يك كتاب خواهد بود. مرحوم ابن قولويه قمی در كتاب نفيس و ارزشمند كامل الزيارات، در چندین باب، دهها روايت در اين زمينه نقل می کند11 که بسياری از آنها قريب المضمون هستند و در آنها پیامبر اکرم (ص) فرموده اند: «من زارنى فى حياتى أو بعد موتى كان فى جوارى يوم القيامة» و نیز اینکه زيارت پیامبر، موجب شفاعت آن حضرت و شهادت و گواهی ایشان خواهد بود و فضيلت آن به اندازه حج پذيرفته شده با رسول الله (ص) و زيارت ایشان به منزله زيارت الله در عرش است. مرحوم شيخ حر عاملی، در كتاب پر قيمت وسائل الشيعه، در شش باب از ابواب مزار، دهها روايت در فضيلت زيارت پیامبر (ص) و كيفيت آن، به ویژه پس از مناسک حج نقل کرده است. مرحوم صاحب وسائل برای ابواب المزار، چنین عنوان زده است: «باب تأكد استحباب زيارة قبر رسول الله (ص) و اجبار الوالى الناس عليها و وجوبها كل سنة».12 وی در اين باب بر سه نکته تأکید ورزيده است؛ استحباب مؤكد بودن زيارت قبر پیامبر (ص)، و ادار کردن مردم توسط والی و حكومت برای زيارت پیامبر (ص)، و وجوب زيارت آن حضرت در هر سال. البته منظور وی از وجوب، چنان که در پايان باب تذکر داده، وجوب کفایى است.

اینکه مرحوم صاحب وسائل در اين باب، سخن از اجبار مردم توسط والی برای رفتن به زيارت پیامبر (ص) را مطرح کرده است، گرچه صریحاً در روايات اين باب ذکر نشده، ولی در ابواب وجوب الحج باب پنج، روايتی نقل شده است که امام المسلمین مردم را برای حج و زيارت پیامبر وادار می کند، چرا که در روايات ترک زيارت پیامبر (ص) جفاى بر آن حضرت شمرده شده است. عده ای از فقها مثل شهيد اول فرموده اند: اگر مردم زيارت آن حضرت را ترک کنند، بر امام المسلمین است که ایشان را به رفتن به زيارت آن حضرت مجبور کنند، زیرا ترک زيارت آن حضرت موجب جفاى محرم است.13

رواياتی که در جوامع روایی شيعه در استحباب و فضيلت زيارت نبی گرامی اسلام (ص) نقل شده است، به همان مضمون یا قريب به آن نیز در بسياری از منابع روایی اهل سنت منقول است. اين روايات به قدری گسترده و فراوان است که در حد استفاضه بلکه تواتر خواهد بود و از اين رو نیازمند بحث سندی و دقت در رجال آنها نیست. مرحوم علامه امینی در كتاب الغدير از بيش از چهل منبع روایی اهل سنت، اين روايات را نقل کرده است که تنها به فشرده ای از آن در اینجا اکتفا می کنیم.

1. روايت: «من زار قبرى و جبت له شفاعتى» در چهل و يك منبع نقل شده است.
2. روايت: «من جئنى زائراً لا تعمله الا زيارتى كان حقاً على أن اكون له شافعاً يوم القيامة»، از شانزده منبع نقل شده است.

3. روایت: «من حج فزار قبری بعد وفاتی کان کمن زارنی فی حیاتی»، از بیست و پنج منبع نقل شده است.

4. روایت: «من حج البیت و لم یزرنی فقد جفانی» از نه منبع نقل شده است.

5. روایت: «من زارنی بعد موتی فکانما زارنی فی حیاتی» از سیزده منبع نقل شده است.

6. روایت: «من زارنی بالمدينة محتسباً کنت له شفیعاً» و با الفاظی مشابه در بیست و یک منبع نقل شده است.

7. روایت: «من زارنی میناً فکانما زارنی حياً و من زار قبری وجبت له شفاعتی یوم القيامة و ما من احد من امتی له سعة ثم لم یزرنی فلیس له عذر»، در شش منبع ذکر شده است.

علاوه بر این هفت روایت، پانزده روایت دیگر، یعنی در مجموع بیست و دو روایت درباره زیارت پیامبر اکرم (ص) و فضیلت و ارزش آن در منابع اهل سنت نقل شده است. این روایات را عده ای از علمای اهل سنت در پاسخ به امثال ابن تیمیه که به حرمت شد رحال و سفر برای زیارت پیامبر اعظم (ص) فتوا داده اند، گردآوری کرده اند و اسناد آنها را بررسی نموده اند؛ عالمانی همچون تقی الدین سبکی شافعی (متوفای 751ق) در کتاب شفاء السقام فی زیارة خیر الانام و سمهودی (متوفای 911ق) در کتاب وفاء الوفاء، 14

نتیجه آنکه زیارت پیامبر اکرم (ص) به عنوان یک اصل مسلم در روایات متواتر شیعه و سنی مورد تأکید قرار گرفته است و یکی از مهم ترین محورهای وحدت امت اسلامی و سرچشمه نورانی برای بهره گیری مسلمانان از تعالیم نورانی پیامبر اعظم (ص) و رسیدن به سعادت دنیا و آخرت و کسب مکارم اخلاق و ساختن مدینه فاضله محسوب می شود.

3. استحباب زیارت نبی اعظم (ص) به اجماع مذاهب اسلامی

از نظر فقهای مذهب اهل بیت (ع)، استحباب زیارت نبی اکرم (ص) مورد اتفاق و از مسلماتی است که جای مناقشه و شبهه ندارد. محقق حلی در شرائع الاسلام گوید: «یستحب زیارة نبی (ص) للحاج مستحباً مؤكداً.» 15 علامه حلی نیز در تذکرة الفقهاء گوید:

تستحب زیارة الرسول (ص) قال رسول الله: من زار قبری بعد موتی (کان) کمن هاجر الی فی حیاتی فان لم تستطیعوا فابعثوا الی بالسلام یبلغنی.» 16

مرحوم صاحب جواهر، پس از نقل کلام محقق حلی که در بالا به آن اشاره شد، در شرح آن گوید: «اجماعاً و ضرورة من الدین و لذا یجبر الامام الناس علیها لو ترکوها.» 17 به عقیده صاحب جواهر، مسئله زیارت نبی اعظم (ص) آن چنان روشن و آشکار است که نه تنها از اجماعات بلکه از ضروریات دینی است که منکر آن، حکم منکر ضروری دین را دارد، یعنی در حد ارتداد است. و از جهت همین جایگاه رفیع است که والی مسلمانان موظف است مردم را به زیارت آن حضرت وادار کند.

اما از نظر دیگر مذاهب اسلامی نیز مسئله زیارت رسول خدا (ص) و استحباب آن، موضوعی کاملاً روشن و مورد اتفاق همگان بوده است. تقی الدین سبکی شافعی در کتاب شفاء السقام فی زیارة خیر الانام، پس از ذکر احادیث این موضوع، بابی را برای ذکر نص علمای مذاهب اربعه اهل سنت قرار داده است و پس از ذکر اجماعی بودن استحباب زیارت حضرت رسول (ص) می گوید:

لا حاجة الی تتبع کلام الاصحاب فی ذلک مع العلم باجماعهم و اجماع سایر العلماء علیه و الحنفیة قالوا: ان زیارة قبر النبی (ص) من افضل المندوبات و المستحبات بل یقرب من درجة الواجبات. 18

عبدالرحمن جزیری نیز گوید: «لاریب فی ان زیارة قبر المصطفی علیه الصلاة و السلام من اعظم

القرب و اجلها شأناً.» 19 در کافی ابن قدامه حنبلی گفته شده است: «و يستحب زیاره قبر النبى (ص). ..لما روی ان النبى (ص) قال: من زارنى او زار قبرى كنت له شفيعاً او شهيداً.» 20 مرحوم علامه امینی در تبعی کامل، بیش از چهل سخن از اعلام مذاهب اربعه را گرد آورده است که همگی آنها بر استحباب و اهمیت زیارت قبر نبی گرامی اسلام (ص) تأکید ورزیده اند و عده ای از آنها نیز ادعای اتفاق کرده اند. قاضی عیاض مالکی (متوفای 544ق) در شفا گوید: «و زیارة قبره 6 سنة مجمع علیه». ابن هبیره (متوفای 560ق) در کتاب اتفاق الاثمة گوید: «اتفق مالک و الشافعی و ابوحنیفه و احمدبن حنبل رحمه الله تعالى على أن زیارة النبى (ص) مستحبه.» 21

از آنچه در این قسمت گذشت، به خوبی می توان نتیجه گرفت که استحباب زیارت پیامبر اعظم (ص) اصل مسلمی در میان تمامی مذاهب اسلامی بوده است که بر اساس مبانی صحیح فقهی و مدارک و ادله متخذ از کتاب و سنت، مورد پذیرش فقهای بزرگ مذاهب قرار گرفته است تا آنجا که این مسئله از یک مطلب اجماعی فراتر رفته و می تواند به عنوان یکی از ضروریات اسلامی تلقی شود.

4. زیارت نبی اعظم (ص) به حکم عقل

ارزش و فضیلت و اهمیت زیارت پیامبر رحمت، حضرت محمدبن عبدالله⁶، از اموری است که با استفاده از موارد ذیل می توان از مستقلات و غیر مستقلات احکام عقلی آن را دانست و آن را به اثبات رسانید.

1) زیارت پیامبر (ص) از مصادیق زیارت قبور است که ادله شرعی کافی بر استحباب آن اقامه شده است و به حکم عقل، آن کبرای کلی بر این صغری و مصداق خاص قابل تطبیق و نتیجه گیری است.

2) وجوب تعظیم و شکر و سپاس از کسی که برای آدمی زحمت کشیده و برای او کار و تلاشی انجام داده است، از امور فطری آدمیان بلکه از غرائز حیوانی است. اینکه عقل و فطرت آدمی به لزوم رعایت حرمت استاد و مربی و پدر و مادر حکم می کند، بر اساس همین مبناست. هر چه کاری که برای آدمی انجام شده است، دارای اهمیت بیشتری باشد، این لزوم احترام و سپاس بالاتر خواهد بود. بر اساس همین مطلب است که متکلمان به قاعده وجوب شکر منعم در مباحث توحید و خداشناسی تمسک کرده اند. از همین جهت است که در روایات وارد است: «من علمنی حرفاً فقد صیرنی عبداً.» عقل ناسپاسی کسانی را که برای انسان کاری انجام داده و از این رو حقی بر گردن آدمی پیدا کرده اند جفا و ستم و از مصادیق آشکار ظلم تلقی می کند و آن را قبیح می شمرد. کسی که احترام معلم را نگه ندارد، به پدر و مادر جفا کند و شأن و حرمت مربی را نگه ندارد، عقل آن کار را به عنوان ظلم، سرزنش و نکوهش می کند.

طبق این مقدمه، در باب تعلیم و تزکیه و تربیت، کدام معلم و مربی بالاتر از پیامبر رحمت اسلام (ص) که در راه تربیت و بسط و گسترش مکارم اخلاق و شریعت الهی و عقاید حق، از هیچ کوششی فرو گذار نکرد، تا آنجا که قرآن می فرماید: «لعلک باخع نفسک الا یكونوا مؤمنین.» 22 آیا عقل به تعظیم و تکریم این شخصیت نورانی و این پدر مهربان و این معلم بشریت حکم نمی کند؟ بی شک جفا و بی احترامی به ذات مقدس نبوی⁶ از نظر عقل گناهی نابخشودنی است و رعایت احترام او برای مسلمین بلکه برای جمیع انبای بشر فرض عقلی است. بی گمان به زیارت او رفتن و مضجع شریف او را تکریم کردن و بدین وسیله آثار وحیانی او را زنده و با طراوت نگه داشتن، از مصادیق بارز این تعظیم است و او را فراموش کردن و آثار و یاد او را از دلها زدودن

از مصادیق جفای بر آن حضرت خواهد بود. از این رو در روایات زیارت نیز گذشت که پیامبر (ص) فرموده اند: کسی که حج انجام دهد و مرا زیارت نکند، بر من جفا کرده است؛ یعنی ترک زیارت آن حضرت، از مصادیق پایمال کردن حق و ستم به ساحت مقدس ایشان شمرده شده است. (3) زیارت رسول اکرم (ص) و مشاهده آثار نبوت و وحی از بهترین مصادیق تذکر و موعظه است و باعث می شود. انسان با زیارت قبر نورانی آن رادمرد الهی، در مسیر پذیرش حق و پایداری و استواری در آن از هیچ کوششی دریغ نکند و در مسیر آن بدون هراس از سرزنش سرزنش گران و «لومه لائم» تمامی زحمات را به جان بخرد تا به سعادت و دوری از شیطان و هوای نفس نائل شود. از این رو چنین زیارتی از مهم ترین راهها برای قرب الی الله شمرده می شود. جزیری در الفقه علی المذاهب الاربعه در همین زمینه گوید:

و مما لاختفاء فيه ان زيارة قبر المصطفى 6 تفعل في نفوس اولي الالباب اكثر مما تفعله اي عبادة اخرى فالذي يقف على قبر المصطفى ذاكراً ملاقاه 6 في سبيل الدعوة الى الله و اخراج الناس من ظلمات الشرك الى نور الهداية و ما به من مكارم الاخلاق في العالم اجمع و ما محاه من فساد عام شامل و ما جاء به من شريعة مبنية على جلب المصالح للمجتمع الانساني و درء المفاسد عنه لا بد ان يمتلىء قلبه حباً لذلک الرسول الذي جاهد في الله حق جهاده و لا بد ان يحب اليه العمل بكل ما جاء به و لا بد ان يستحي من معصية الله و رسوله و ذلك هو الفوز العظيم. 23.

5. زیارت نبی اعظم (ص) و سیره عقلا

از سیره های عقلایی که همواره در تاریخ بشریت وجود داشته و با عمر بشر گره خورده است، نکوداشت و بزرگداشت کسانی است که در حوزه ای از حوزه های مختلف، خدمتی برای بشریت انجام داده اند. عقلا فراموشی انسانهای خدوم و کسانی را که در راه بشریت کاری انجام داده اند گناهی نابخشودنی می شمارند. هیچ ملت و قومی را نمی توان شناخت که در برابر بزرگان و نقش آفرینان خویش در عرصه های علمی، فرهنگی، سیاسی، نظامی، ورزشی، هنری و غیره، احساس دین نکنند و به نام و یاد آنها بی اعتنا باشند. این رویه ای بوده که همواره وجود داشته و اکنون نیز به وفور شاهد آنیم. بی تردید این سیره ای است که در مرئی و مسموع شارع بوده و نه تنها از آن ردع نکرده، بلکه با مشوقهای گوناگون و در قالب موارد و مصادیق مختلف، به آن ترغیب و تشویق کرده است. از مصادیق بارز آن، گرامیداشت نام شهیدان راه حق و اولیا و انبیای الهی و در صدر همه آنها خاتم النبی (ص) می باشد. از مصادیق بارز و روشن این تعظیم که در میان عقلا نیز رواج دارد، به زیارت قبور آنها رفتن و ادای احترام به پاس زحمات بی شائبه آنان است.

6. زیارت نبی اعظم (ص) و سیره مسلمانان

چنان که در بحث از آیه «و لوانهم اذ ظلموا انفسهم» اشاره شد، سیره مسلمانان از همان اوان رحلت حضرت ختمی مرتبت 6 آن بوده است که با اشتیاق به زیارت او می شتافته اند و به او ادای احترام و سلام داشته اند. این سیره مستمره و جاریه ای بوده است که در طول تاریخ حاجیان و معتمران بیت الله الحرام، به زیارت مکه مکرمه اکتفا نمی کرده اند، و بر خود فرض می دانسته اند که زیارت قبر نبی اکرم (ص) را نیز فراموش نکنند و بدین وسیله آثار نبوت و رسالت را زنده نگه دارند. در طول تاریخ این سیره که در حضور اهل بیت (ع) و صحابه تابعین و فقهای مذاهب مختلف بوده، هرگز نقل نشده است که مسلمانان را از این کار منع کنند و آنها را نهی نمایند، بلکه این شعله ای بوده که در طول تاریخ همواره فروزان تر شده و گرمابخش محفل مسلمین گشته است.

قسمت دوم: ابن تیمیه و حرمت سفر به قصد زیارت نبی اعظم (ص)

اشاره

علی رغم ادله مسلم و قطعی فراوانی که در بخش گذشته به آن اشاره شد؛ ادله ای که بر قطعی بلکه ضروری بودن استحباب زیارت قبر نبی اعظم (ص) به اجماع جمیع مذاهب اسلامی تأکید می کنند، ابن تیمیه (متوفای 728 ق) تنها فردی بود که به مخالفت با این حکم پرداخت و شدّ رحال و سفر کردن به قصد زیارت پیامبر اکرم (ص) را حرام اعلام کرد و آن را از مصادیق سفر معصیت شمرد که مسافر نباید نمازش را قصر کند و به طور کامل باید آن را انجام دهد. اگر چه این فتوای ابن تیمیه، تنها فتوای شاذ و بر خلاف اجماع او نبود و اصولاً وی در بسیاری از افکار و عقاید مسیری بر خلاف اجماع علمای اسلامی طی کرد و در همان زمان، دانشمندان هم عصر با وی به مخالفت شدید و علنی با افکار تند و انحرافی او پرداختند و کتابهای فراوانی در پاسخگویی به افکار و اندیشه های نادرست وی به رشته تحریر درآمد، لیکن پس از چند قرن، فتوای ابن تیمیه، توسط محمدابن عبدالوهاب (متوفای 1115 ق) نبش قبر شد و با حاکمیت یافتن وهابیه بر برخی سرزمینهای اسلامی، این فتوا در میان عالمان وهابی رواج یافت و دنبال شد. 24 در این قسمت، نخست به نقل برخی از کلمات ابن تیمیه و مریدان او می پردازیم و سپس مستند آنها را می بینیم و در گام سوم مستند آنها را نقد و بررسی می کنیم.

1) فتوای ابن تیمیه و پیروان او

ابن تیمیه معتقد است: تمامی احادیثی که از پیامبر (ص) درباره زیارت قبرش وارد شده، ضعیف بلکه جعلی است. 25 محمدابن عبدالوهاب نیز گوید: «تسن زیارة النبی الا انه لا یشد الرحل الا لزیارة المسجد و الصلاة فيه». 26 عبدالعزيز بن باز نیز با بیانی شبیه به سخنان بالا معتقد است: الاحادیث الواردة فی زیارة قبر النبی (ص) خاصة فكلها ضعيفة بل قيل: انها موضوعة... فلا يجوز للمسلم ان يسافر الى المدينة المنورة للصلاة فی المسجد النبوی بل يستحب... و لا يجوز له ان يسافر الى المدينة من اجل زیارة قبر النبی (ص) او قبور اخرى. 27

2) مستند ابن تیمیه و پیروان او

وهابیه گذشته از آنکه روایات وارد در باب زیارت قبر پیامبر (ص) را ضعیف و جعلی شمردند، برای حرمت سفر به قصد زیارت آن حضرت به یک روایت تمسک کرده اند. بن باز در این باره گوید: لا يجوز له (مسلم) ان يسافر الى المدينة من اجل زیارة قبر النبی (ص) او قبور اخرى، لمثبت عن ابي هريرة قال: لا تشد الرحال الا ثلاثة مساجد: المسجد الحرام و مسجدی هذا و المسجد الاقصى، رواه الامام احمد و البخاری و مسلم و ابوداود و النسائی و ابن ماجه. 28

3) بررسی مستند ابن تیمیه و پیروان او

اینکه روایات وارد در باب زیارت قبر نبی اعظم (ص) را ضعیف و مجعول بدانند، نادرست و غیر قابل پذیرش است؛ چرا که در قسمت اول، در بررسی ادله استحباب زیارت قبر پیامبر اکرم (ص) گذشت که این روایات اولاً؛ در حد متواتر در جوامع روایی شیعه و سنی نقل شده است. ثانیاً؛ بر اساس تتبع برخی از بزرگان اهل سنت، برخی از روایات وارد در این باب از نظر سند بی اشکال است. ثالثاً؛ زیارت پیامبر به اجماع علمای اسلامی ثابت شده است و ادله فراوان دیگری نیز مثل سیره و قرآن کریم آن را اثبات یا تأیید می کند.

اما روایت «لا تشدّ الحال» اگر چه در صحاح و سنن معتبر نقل شده است، با چشم پوشی و غمض عین از راوی آن که ابوهیرره است، سخن مهم و اصلی درباره مدلول این روایت است و اینکه آیا آن چنان که ابن تیمیه و وهابیان می پندارند، دلالت بر حرمت سفر به قصد زیارت پیامبر (ص) می کند یا نه. این روایت حاوی یک جمله استثناییه است و کلید فهم آن مبتنی بر دو

مطلب است: یکی تعیین مستثنی منه و دیگری معنای «لا» در عبارت «لا تشدّ». اما در مورد مستثنی منه یک احتمال آن است که «مکان من الامکنه» باشد؛ یعنی «لاتشدّ الرحال الی مکان من الامکنه الاّ ثلاثه مساجد». این احتمال که اخذ به عموم است و گسترده شمردن دایره مستثنی منه می باشد، قطعاً نادرست و غیر ممکن است. زیرا لازمه اش آن است که تمامی مسافرتها، مگر مسافرت به سوی سه مسجد حرام باشد. در حالی که بسیاری از مسافرتها حلال و مباح، مستحب، بلکه واجب است. سفر برای جهاد، آموزش علم و دانش دینی، زیارت والدین و غیره نه تنها حرام نیست، بلکه در مواردی واجب و مورد تشویق کتاب و سنت است. بنابراین سفر به غیر از این سه مسجد نه تنها حرام نیست، بلکه حتی نمی توان نهی را حمل بر کراهت یا ارشاد کرد و گفت سفر کردن به مکانهای دیگری غیر از این سه مسجد، کراهت دارد یا بهتر است انجام نشود، زیرا سفر به بسیاری از مکانها، واجب، یا مستحب و یا حداقل مباح است.

احتمال دوم آن است که مستثنی منه «مسجد من المساجد» باشد؛ یعنی «لا تشد الرحال الی مسجد من المساجد الاّ ثلاثه مساجد». طبق این احتمال معنای روایت این می شود که به سمت هیچ مسجدی جز این سه مسجد بار سفر بسته نمی شود. بنابراین احتمال، شد رحال برای زیارت قبر پیامبر (ص) حرمتی نخواهد داشت، زیرا قبر پیامبر مسجد نیست. با توجه به بطلان احتمال اول، این احتمال درست است، چرا که اولاً احتمال سومی در میان نیست. ثانیاً با ظاهر استثناء سازگاری و تناسب دارد. ولی طبق این احتمال هم نمی توان «لا تشد» را حمل بر نهی تحریمی کرد و گفت شد رحال برای غیر این مسجد، از مساجد دیگر حرام است، چون خود پیامبر (ص) به مسجد قبا می رفته اند؛ بلکه این نهی از این روست که این شد رحال زحمتی بی فایده است، زیرا ثواب مساجد یکسان است و از نظر فضیلت تفاوتی ندارند که انسان بخواهد رنج سفر را بر خود هموار سازد. بنابراین نهی ارشادی خواهد بود. به هر حال طبق احتمال دوم که احتمال صحیح و متعین برای روایت است، شد رحال به مساجد دیگر مورد نهی قرار گرفته است، ولی شد رحال برای زیارت قبر پیامبر (ص) متعلق نهی نیست. غزالی می گوید:

«مسافرت عبادی مستحب است، از جمله مسافرت به جهت زیارت قبور انبیا، صحابه، تابعین و سایر علما و اولیا.» وی در ادامه با اشاره به روایت «لا تشدّ الرحال» گوید: این موضوع با حدیث پیامبر (ص): «لاتشدّ الرحال الاّ ثلاثه مساجد» منافات و تعارض ندارد، زیرا حدیث مربوط به مساجد است و مساجد از آنجا که همه در فضیلت یکسان اند، ترجیحی در سفر به سوی آنها نیست، مگر این سه مسجد که به جهت خصوصیتی که دارند سفر به خاطر آنها اشکال ندارد و این مسئله غیر از سفر برای زیارت قبور اولیای الهی است. 29

قسمت سوم: بعد سیاسی استحباب زیارت نبی اعظم (ص)

چنان که گذشت، زیارت پیامبر اکرم (ص) از عبادات مستحب و مؤکد است و رسیدن به ثواب و فضیلت آن، در گرو قصد قربت و نیت پاک و بی شائبه است. این از جهت بعد فردی و عبادی این عبادت با ارزش است. ولی این عبادت، همچون بسیاری از عبادات اسلامی مثل حج، نماز جمعه، نماز عیدین، نماز جماعت و غیره، پیوندی عمیق با سیاست و امور اجتماعی دارد که این بُعد آن را می توان در روایات و کلمات عده ای از فقها به خوبی مشاهده کرد و بدین وسیله ابعاد فقه سیاسی این عبادت بزرگ را ترسیم نمود. بعد سیاسی - اجتماعی زیارت پیامبر گرامی را می توان در موارد ذیل بررسی کرد:

(1) اجبار مردم به زیارت پیامبر (ص)

در روایت معتبر وارد است:

محمد بن علی بن الحسین بن بابویه عن حفص بن البختری و هشام بن سالم و معاویة بن عمار و غیرهم عن ابی عبدالله قال: لو انّ الناس ترکوا الحج لکان علی الوالی ان یجبرهم علی ذلك و علی المقام عنده، ولو ترکوا زیارة النبی (ص) لکان علی الوالی ان یجبرهم علی ذلك و علی المقام عنده فإن لم یکن لهم اموال انفق علیهم من بیت مال المسلمین.

این روایت را علاوه بر صدوق، مرحوم شیخ و کلینی نیز نقل کرده اند و از نظر سند، صحیح یا موثق است و جای خدشه ای ندارد. 30 در این روایت سه وظیفه مهم و اساسی برای نظام اسلامی و امام المسلمین، درباره زیارت پیامبر (ص) ترسیم شده است:

1. اجبار و فرستادن و گسیل کردن مردم به سوی زیارت پیامبر (ص)، در صورتی که قبر آن حضرت به اندازه کافی زائر نداشته باشد و مردم داوطلبانه به زیارت آن حضرت نروند یا امکانات مادی و لازم را برای درک زیارت آن حضرت نداشته باشند.

2. اگر اطراف قبر آن حضرت خالی از سکنه شده و از جانب دشمنان و بدخواهان در مورد آن بیم می رود، بر نظام و حاکم اسلامی است که عده ای را وادار کند در آنجا دائماً یا علی البدل بمانند و از قبر حضرت حراست کنند و آنجا را پر رونق و پر فروغ نگه دارند.

3. در صورتی که مردم از خود ثروت و اندوخته لازم را برای این هدف مقدس و بزرگ نداشته باشند، یکی از مصارف مجاز و مشروع از اموال عمومی و بیت المال، همین است که دولت اسلامی هزینه لازم این سفر را برای عده ای تأمین کند. این بحث از محورهای مهم سیاسی زیارت پیامبر اکرم (ص) است که نیازمند مباحث مفصل بیشتری است و باید در جای خود، به ویژه از بعد فقهی و اینکه چگونه فقها بر طبق مضمون این روایت فتوا داده اند، مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد چنان که صاحب جواهر گوید: «یجبر الامام الناس علیه لو ترکوها». 31 ولی این مطلب اجمالاً پیوند عمیق و ناگسستنی زیارت پیامبر (ص) را به عنوان یک امر عبادی با سیاست و وظایف حکومت اسلامی به خوبی آشکار می کند.

2) امیر الحاج و زیارت پیامبر اعظم (ص)

از امور دیگری که ابعاد سیاسی، زیارت پیامبر گرامی اسلام (ص) را به خوبی هویدا می کند، وظیفه امیر الحاج در این زمینه است. شهید اول در شرح وظایف پانزده گانه امیر الحاج می نویسد: «و ان یسیر بهم الی زیارة النبی و الائمة (ع) و یمهلهم بالمدينة بقدر اداء مناسک الزیارات و التودیع و قضاء حاجاتهم». 32

یکی از وظایف امام المسلمین یا کسی که از طرف او برای ولایت و امارت حج منصوب شده آن است که حجاج را به سمت مدینه و زیارت پیامبر اکرم (ص) و ائمه بقیع (ع) راهنمایی کند و گسیل دهد؛ به اندازه ای که مردم در مدینه موفق به زیارت و وداع و انجام نیازهای دیگر خود گردند.

مطلب یاد شده اختصاص به فقه اهل بیت (ع) ندارد. فقهای اهل سنت نیز این فتوا و وظیفه را در شرح وظایف متصدی ولایة الحج و امیر الحاج بیان کرده اند. قاضی ابی یعلی حنبلی (متوفای 458ق) در کتاب الاحکام السلطانیة، ده وظیفه برای این ولایت برشمرده است و در ادامه آخرین وظیفه گوید:

فاذا عاد بهم سار علی طریق المدينة قبر رسول الله (ص) رعاية لحرمة و قیاماً بحقوق طاعته و ان لم یکن ذلك من فروض الحج فهو من مندوبات الشرع المستحبة و عادات الحجج المستحسنة، روی عمر انّ النبی (ص) قال: «من زار قبری وحببت له شفاعتی». 33 در این عبارت پر مغز و جالب، قاضی ابی یعلی ضمن اشاره به وظایف نظام اسلامی و امیر

الحاج در ارتباط با زیارت پیامبر اعظم (ص)، و مستحب دانستن زیارت آن حضرت و استناد به روایت، به حکمت و فلسفه این زیارت نیز اشاره می کند که حرکت دادن حجاج به زیارت پیامبر (ص) در حقیقت رعایت حرمت رسول خدا و قیام به ادای حقوقی است که آن حضرت بر امت اسلامی دارد.

نتیجه گیری

طبق آنچه در این مقاله به طور فشرده مورد بررسی و تحقیق قرار گرفت، موارد ذیل قابل نتیجه گیری است:

1. زیارت قبر پیامبر گرامی اسلام (ص) از مستحبات مؤکد و دارای فضیلت بسیار است و مستند این حکم فقهی، ادله قطعی و روشن از کتاب و سنت و اجماع و عقل و سیره است.
2. استحباب زیارت خاتم النبیین (ص) اختصاص به پیروان اهل بیت (ع) و مذهب شیعه ندارد، بلکه اجماع مذاهب اسلامی و روایات فریقین بر آن قائم است و از اموری است که از ضروریات دین شمرده شده است.
3. فتوایی که بعضی از منحرفان به پیروی از ابن تیمیه، مبنی بر حرمت بار سفر بستن و شدّ رحال به قصد زیارت قبر رسول مکرم اسلام، ارائه کرده اند، فاقد مستند معتبر است و از نظر علمای شیعه و سنی هیچ وجهت علمی ندارد، بلکه در مواردی فتوا به ترک واجب و انکار ضروری دین است که موجب ارتداد می شود.
4. زیارت پیامبر (ص) در حقیقت نعمت و موهبتی است که مسلمانان در پرتو جمع گشتن در اطراف این کانون نور، می توانند از آن الهام بگیرند و با تمسک به وحدت و اتحاد و چنگ زدن به آموزه های وحیانی آن امام هدایت و رحمت، به سعادت دنیوی و اخروی نائل شوند و دشمنان خود را از صحنه بیرون کنند.
5. به جهت فلسفه مهمی که در زیارت نبی اعظم (ص) وجود دارد، از نظر فقه سیاسی اسلامی، حکومت اسلامی موظف است همواره کانون قبر آن حضرت را روشن و پر رونق نگه دارد و مردم را وادار به زیارت ایشان کند، اگر چه با هزینه کردن از بیت المال باشد به علاوه از مأموریت های سیاسی - مذهبی امیر الحاج و امام المسلمین یا منصوب از طرف او آن است که حجاج را به سوی مدینه النبیین (ص) سیر دهد تا با سفر به قصد زیارت قبر مطهر آن رسول رحمت، دین خویش را به آن معلم بزرگ بشری ادا نمایند.

پی نوشت ها

1. نساء: 64.
2. ر.ک: المیزان فی تفسیر القرآن، ج، ص 352-349.
3. همان، ج 1، ص 352-368؛ صدر المتألهین، الاسفار الاربعه، ج 9، الباب التاسع، ص 78-119؛ ابن سینا، المبدأ و المعاد، المقالة الثالثة، ص 91.
4. مفاتیح الجنان.
5. سنن ابی داود، ج 1، کتاب الحج، باب زیارة القبور، ص 47-48؛ جعفر سبحانی، آیین وهابیت 5 ص 116.
6. ر.ک: سمهودی، وفاء الوفاء، ج 4، ص 1361؛ آیین وهابیت، ص 166-167.
7. عبدالرحمن جزیری، الفقه علی المذاهب الأربعة، ج 1، ص 205-206؛ سید کاظم طباطبائی یزدی، العروة الوثقی، ج 1، ص 689-693.
8. الفقه علی المذاهب الاربعه، ج 1، ص 600.
9. همان، ص 457-458.

10. وسائل الشيعة، ج10، ابواب المزار، باب 2، ج11، ص255.
11. كامل الزيارات، ص6 - 15.
12. وسائل الشيعة، ج10، ص263-260.
13. ر.ك: مفاتيح الجنان، در فضيلت زيارت حضرت رسول (ص).
14. ر.ك: علامه امينى، الغدير فى الكتاب و السنة و الادب، ج5، ص86 - 108؛ آيين وهابيت، ص115-122.
15. شرائع الاسلام، ج2، ص278.
16. تذكرة الفقها، ج8، ص450-449.
17. جواهر الكلام، ج20، ص79-80.
18. شفاء السقام فى زيارة خير الانام، ص48؛ الغدير فى الكتاب و السنة و الادب، ج18، ص113-112.
19. الفقه على المذهب الاربعة، ج1، ص594.
20. المصادر الفقهية، ج11، ص594.
21. ر.ك: الغدير فى الكتاب و السنة و الادب، ج5، ص109-125.
22. شعراء: 3.
23. الفقه على المذاهب الاربعة، ج1، ص597 - 598.
24. براى آگاهى بيشتتر ر.ك: الغدير فى الكتاب و السنة و الادب، ج5، ص86 - 93؛ آيين وهابيت، ص25 - 35؛ على اصغر رضوانى، شيعه شناسى و پاسخ به شبهات، ج2، ص293-300.
25. منهاج السنة، ج2، ص441؛ التوسل و الوسيلة، ص72 و ص156؛ شيعه شناسى و پاسخ به شبهات، ج2، ص293 - 294.
26. الهدية السننية، رساله دوم؛ آيين وهابيت، ص122.
27. فتاوى تتعلق باحكام الحج و العمرة و الزيارة، ص182 - 185.
28. همان، ص185 - 186.
29. ر.ك: عبدالملك سعدى، البدعة، ص60؛ آيين وهابيت، ص122-126؛ شيعه شناسى و پاسخ به شبهات، ج2، ص306 - 307؛ احياء العلوم، ج2، كتاب آداب السفر، ص247.
30. وسائل الشيعة، ج8، باب5، ابواب وجوب الحج و شرائطه، ج2.
31. جواهر الكلام، ج2، ص79 - 80.
32. الدروس الشرعية، ج1، ص495 - 496.
33. الاحكام السلطانية، ص108 - 111.